

نوروز ۱۳۷۲ را به همه هم میهنان عزیز صمیمانه تبریک می گوئیم!

پیام نوروزی کمیته مرکزی حزب توده ایران

عین حال امیدوار کننده بود. قیام ها و خیزش های مردمی که تابستان سال گذشته شهرهای کشور را فرا گرفت و با یورش و سرکوب وحشیانه دستگاه های امنیتی رژیم مواجه شد، نشان داد که نارضایتی توده ها از ظلم، استبداد و بی عدالتی به حد اعلی خود رسیده است و رژیم جمهوری اسلامی تنها با تکیه بر سرنیزه، سرکوب و اختناق است که به حکومت خود ادامه می دهد. در کنار اوج گیری نارضایتی توده ها، بحران در

کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن نوروز، این فرخنده سنت دیرپای مردم کشور ما را که نوید آور آغاز بهار، نو شدن، پیروزی نیکی بر بدی است به همه هم میهنان عزیز، خصوصاً کارگران و زحمتکشان میهن مان صمیمانه تبریک گفته و آرزومند است که سال نو، نوید بخش پیروزی مردم بر استبداد مذهبی حاکم باشد و شکوفه های آزادی و دموکراسی در میهن ما باردیگر جوانه زند.

سالی که گذشت، سالی پر درد، پرکشاکش و در

ادامه در ص ۲



شماره ۳۹۷، دوره هشتم
سال هشتم، ۲۵ اسفند ۱۳۷۱

ایران در سالی که گذشت

کشور ما سالی پرحادثه و پرتلاطم را پشت سر گذاشت. سالی که گذشت، سال تعمیق بحران رژیم، سال رشد اعتراضات توده ای، سال افزایش فشار های اقتصادی - اجتماعی و سال تشدید سرکوب و خفقان بود. ارزیابی و درک روند بفرج تحولاتی که در کشور ما شکل می گیرد، برای یافتن موثر ترین شیوه و شکل مبارزه، برای پرهیز از ذهنی گرایي و تصویر کردن عینی شرایط جامعه، و شرط ضرور برای ارائه راه حل در نبرد دشواری است که پیش روی مردم و همه نیروهای مترقی، آزادیخواه و اصلاح طلب میهن ما قرار دارد.

اوضاع سیاسی و تشدید بحران در درون و پیرامون حاکمیت

سال ۱۳۷۱ در شرایطی آغاز شد که نبرد سختی بین جناح های مختلف حاکمیت جمهوری اسلامی برای تصاحب کرسی های چهارمین مجلس شورای اسلامی بالا گرفته بود. هدف از این برخورد، پاکسازی "افراد مزاحم" و ساکت کردن صدای انتقاد از تریبون علنی مجلس بود. حزب ما به موقع خود به درستی ماهیت این برخوردها را ارزیابی کرد و در اعلامیه ای که به مناسبت "انتخابات" مجلس انتشار داد، اعلام کرد:

"انتخاباتی که سردمداران رژیم در تدارک آن هستند، حتی به اعتراف گروه زیادی از اعضای کنونی مجلس شورای اسلامی و برخی

ادامه در صفحات ۴ و ۵

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت هشتم مارس، روز جهانی زن

ص ۲

حزب توده ایران یورش وحشیانه گزندگان رژیم به دفتر آیت الله منتظری را شدیداً محکوم می کند!

" ساعت ۱۰ شب یکشنبه حمله اصلی آغاز شد.

بیش از هزار پاسدار و نیروی انتظامی و مامورین اطلاعاتی را در این حمله وارد نموده بودند.

خیابان اصلی ساحلی از پل حجتیه تا پل جدید نیروگاه کاملاً مسدود و در اختیار نیروها قرار گرفته بود.

تمام وسایل تخریب و احتیاط از قبیل چندین دستگاه جرثقیل، آتش نشانی و دستگاه جوش و برش آهن وارد صحنه شده بود.

حمله با کندن شیروانی های پیاده روی حسینی آغاز شد و سپس سه درب بزرگ اول و وسط و انتهای کوچه از جا کنده شد...

قبل از شروع تهاجم خطوط تلفنی منطقه قطع شده و افراد خانواده های مربوطه و همسایگان تماماً در محاصره قرار گرفتند... پایان کار حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود...

(از اعلامیه دفتر آیت الله منتظری)

ص ۲

به کمیته مرکزی حزب
کمونیست روسیه
ص ۸

نامه منتشر نشده ای از آذربیری
دردنامه ای برای
ثبت در تاریخ
ص ۷

فرخنده باد هشتم مارس، روز همبستگی رزمی زنان جهان!

حزب توده ایران یورش وحشیانه ...

در روزهای اخیر خبرهای گوناگونی پیرامون یورش نیروهای انتظامی به دفتر آیت الله منتظری در رسانه های گروهی جهان انتشار یافته است. بدین مناسبت از سوی دفتر آیت الله منتظری بیانیی ای منتشر شد که يك نسخه از آن نیز به دفتر "نامه مردم" رسیده است. از آنجائیکه این اعلامیه به روشنی علل و چگونگی حمله را توضیح می دهد ما بخش هایی از آن را در این جا ذکر می کنیم.

بر اساس توضیحات این بیانیی و همچنین مصاحبه ای که پسر آیت الله منتظری، احمد منتظری، با خبرنگاری جمهوری اسلامی انجام داده است، علل یورش، به سخنرانی مربوط می شود که آیت الله منتظری به مناسبت سالگرد انقلاب در قم ایراد کرده است و طی آن از جمله گفته است:

" اینکه می بینیم مردم ما در راهبیمایی های روزهای مهم مانند روز ۲۲ بهمن و روز قدس شرکت می کنند برای اینست که مردم انقلاب را محصول خودشان می دانند ... و لذا با همه گرفتاری ها و فشارهایی که تحمل می کنند معذالک به اصل انقلاب و نظام و اهداف آن عشق می ورزند و کسی این عشق و علاقه مردم را به حساب اشخاص بگذارد، توهین به علاقه مردم به اصل انقلاب می باشد ..."

سپس اعلامیه به چگونگی سازماندهی حمله اشاره کرده و می نویسد:

" روز ۲۳ بهمن اخباری می رسید مبنی بر اینکه از طرف بعضی از ارگانهای نظامی برای يك تظاهرات بعد از نماز جمعه به سوی بیت ... دعوت می نمودند ... بالاخره بعد از نماز جمعه قم تعدادی از افرادی که از جریان بی اطلاع بودند در حدود پانصد نفر در مقابل بیت ایشان مجتمع نمودند و در این میان حدود ۶۰ نفر شمارهای زنده سر دادند ... و جمعی تابلوهای دفتر را کردند و سپس بلندگوی اتومبیل سپاه خاتمه برنامه و دستور متفرق شدن را صادر نمود و مراسم پایان یافت ... آنگاه روز شنبه ۲۴ بهمن جمعیت طلاب درس ققه ... دیدند افراد جدیدی حدود ۱۰۰ نفر نیز آمده اند و احساس شد این ها قصد بهم زدن جلسه درس و شلوغ کردن را دارند. از اینرو ... اعلام تعطیلی جلسه درس ... از طرف ایشان اعلام شد. پس از اعلام تعطیلی همان عده

شروع به شمار دادن کردند ... و سپس حدود شش نفر از طلاب حاضر در حسینیه و نیز آقای روح ... (نوه آقای منتظری) را بازداشت نمودند و البته تا این لحظه افراد بازداشت شده آزاد شده اند. ساعت ۱۰ شب یکشنبه حمله اصلی آغاز شد. بیش از هزار پاسدار و نیروی انتظامی و مامورین اطلاعاتی را در این حمله وارد نموده بودند. خیابان اصلی ساحلی از پل حجتیه تا پل جدید نیروگاه کاملاً مسدود و در اختیار نیروها قرار گرفته بود. تمام وسایل تخریب و احتیاط از قبیل چندین دستگاه جرثقیل، آتش نشانی و دستگاه جوش و برش آهن وارد صحنه شده بود. حمله با کندن شیروانی های پیاده روی حسینیه آغاز شد و سپس سه درب بزرگ اول و وسط و انتهای کوچه از جا کنده شد ...

قبل از شروع تهاجم خطوط تلفنی منطقه قطع شده و افراد خانواده های مربوطه و همسایگان تماماً در محاصره قرار گرفتند ... پایان کار حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود ..."

اعلامیه سپس به برخورد اعتراض آمیز برخی از مدرسین حوزه علمیه قم اشاره کرده و می نویسد:

" پس از انتشار خبر حمله و غارت دفتر ... آقایان آیت الله مومن و آیت الله محقق داماد و آیت الله صامی در جلسه درس خود این برخورد را محکوم کردند و اظهار تاسف نمودند ..."

علل واقعی یورش رژیم به منزل آیت الله منتظری در مصاحبه پسر او با خبرنگاری جمهوری اسلامی روشن تر می شود. وی در پاسخ به این سؤال که زمینه های اختلاف در کجاست می گوید:

" يك مقدارش درباره زندانیان سیاسی است که بیايید به مردم راست بگوئید چرا ما می گوئیم زندانی سیاسی نداریم که ایشان اشاره کردند به بچه هائیکه قبل از انقلاب و در انقلاب سهیم بودند و زحمت کشیدند و حالا زندانی هستند ..."

یورش به دفتر آیت الله منتظری نشان می دهد که سران رژیم علی رغم ادعاهای خود حاضر به تحمل هیچگونه کوچکترین صدای مخالفتی نیستند و هر صدای اعتراضی را با سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام پاسخ می دهد. حزب توده ایران بر اساس وظیفه انسانی دفاع از آزادی و از حقوق دگراندیشان، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، این یورش چنانیکارانه گزمگان رژیم به دفتر آیت الله منتظری را شدیداً محکوم می کند.

پیام نوروزی کمیته ...

درون و پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی نیز به شکل فزاینده ای گسترش یافته و پایگاه اجتماعی رژیم، حتی در میان نیروهای مذهبی را بشدت تضعیف کرد. پاکسازی بخش عمده ای از چهره های سرشناس "خط امام"، از جمله رئیس مجلس و گروهی از رهبران جمهوری اسلامی در جریان برگزاری "انتخابات" مجلس چهارم نشان داد که بحران در درون و پیرامون حاکمیت روبه رشد و تزیاید است.

بحران اقتصادی و اجتماعی کشور، هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد، و شرایط زندگی مردم هر روز بدتر و وخیم تر می شود. کمبودها، گرانی، فساد، بیکاری، و فشار کمربند در سایه رژیم جمهوری اسلامی، زندگی را برای میلیون ها شهروند کشور ما رنج آور و طاقت فرسا کرده است. بیکاری فزاینده، که اکنون از مرز چهار میلیون نفر نیز فراتر رفته است، همراه با عدم يك ساختار انسانی تأمین اجتماعی، باعث شده است که بیش از بیست میلیون ایرانی در فقر و مکتب به سر برده و هیچگونه امیدی به فردای خود و آینده فرزندان شان نداشته باشند. بی قانونی، ظلم، و زورگویی ارگان های دولتی رژیم، آسایش و امنیت را از مردم سلب کرده و توده های مستأصل را به عسائی فراگیر می کشاند.

خلاصه اینکه، چهارده سال پس از پیروزی جنبش پرشکوه مردم ما علیه استبداد سلطنتی، وضعیت مردم نه تنها بهبودی نیافته است، بلکه در بسیاری از عرصه ها حتی دشوار تر نیز شده است. برنامه بازسازی اقتصادی کشور که قرار بود سطح زندگی مردم را بهبود بخشیده و تولید در کشور را شکوفا سازد، به اعتراف دولتمردان جمهوری اسلامی، با شکست متفصاحانه ای روبرو شده و ثمره ای جز نابودی صنایع داخلی، وابسته کردن هرچه بیشتر ایران به کالاهای خارجی و تعمیق ساختار اقتصادی "تک محصولی" برای کشور ما نداشته است. سران رژیم حاضرند برای ادامه حکومت خود به هر جنایتی دست بزنند تا بتوانند چند صباحی بیش به حکومت خود ادامه دهند. اکثریت مردم مین با به تجربه خود دریافته اند، "عدالت اسلامی" که خمینی و طرفدارانش در کشور ما پیاده کردند، چیزی جز سرکوب، شکنجه و اعدام دگراندیشان نبوده و نیست.

هم میهنان عزیز!

روند رویدادها و تجربه سال گذشته نشان داد که مبارزه اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی وارد مرحله کیفی نوینی شده است و در صورتیکه این اعتراض های پراکنده و موضعی آگاهانه سازماندهی گردند، به چنان جنبش وسیع توده ای بدل خواهد شد که پایه های ظلم و استبداد در کشور ما را متلاشی خواهد کرد.

تجربه انقلاب بهمن نشان داد که مبارزه متحد و یکپارچه توده های به پا خاسته قادر است هر سدی را از سر راه برداشته و مسیر حرکت آینده را باز نماید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن نوروز باستانی و خجسته بهاران را به همه شما و از جمله اعضا، هواداران و دوستان حزب، صمیمانه تبریک می گوید و تردیدی ندارد که مبارزه قهرمانانه مردم کشور ما برای طرد رژیم "ولایت قیه" و استقرار آزادی، صلح و عدالت اجتماعی به پیروزی نهایی نزدیکی می شود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

اسفند ماه ۱۳۷۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت:

هشتم مارس، روز جهانی زن

زحمتکشان، به حاکمیت رسید و این چنین به نیازها، خواست ها و آرزوهای زنان میهن ما خیانت کرد. مبارزه زنان برای دستیابی به حقوق حقه خود، بخش مهمی از مبارزه ای است که اقشار مختلف جامعه و خصوصاً کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، و نیروهای مترقی و آزاد اندیش در راه طرد رژیم "ولایت فقیه" و دستیابی به آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، به پیش می برند. تجربه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان داد که حضور فعال زنان در صحنه های مبارزه چه نقش مهمی در پیروزی بر استبداد و ارتجاع داشته و دارد.

کوشش برای سازماندهی مبارزه صنفی زنان و پیوند زدن آن با جنبش ضد استبدادی توده های مردم در شرایط دشوار کنونی، وظیفه ای بسیار مهم و حیاتی است.

رژیم با درک اهمیت نقش چنین مبارزه ای است که کلیه سازمان های مستقل و پیشرو زنان کشور ما از جمله تشکیلات دمکراتیک زنان ایران را وحشیانه سرکوب کرده و مستولان آن را به شکنجه گاهها کشیده است.

زنان کشور ما در طول بیش از هفتاد سال مبارزه پرشور، نشان داده اند که هیچ سدی، از جمله زندان، شکنجه و اعدام قادر نیست آنان را از مبارزه در راه حقوق حقه شان باز دارد و بی شک رژیم جمهوری اسلامی نیز نخواهد توانست به چنین خواستی دست یابد. مبارزه علیه استبداد، بی عدالتی و ستمی که بر زنان کشور ما می رود، رزم مقدسی است که تا پیروزی نهایی، تا شکفتن شکوفه های آزادی در میهن در بند ما بی وقفه ادامه خواهد یافت. کمیته مرکزی حزب توده ایران به این مبارزه مقدس و پرشور زنان کشور درود می فرستد و با تمام توان خود در راه پیروزی این آرمان والای انسانی خواهد کوشید.

درد پرشور به زندانیان سیاسی زن !
پیروز باد مبارزه زنان و همه مردم کشور ما علیه استبداد، برای آزادی، صلح و عدالت اجتماعی !
فرخنده باد روز هشتم مارس، روز همبستگی رزمی زنان جهان !

کمیته مرکزی حزب توده ایران
اسفند ماه ۱۳۷۱

نیست. تنها کافی است اشاره کنیم که بر اساس این تفکر عقب مانده و بیمار گونه مهم ترین وظیفه زنان در "امر خانه داری"، "راضی کردن شوهران" و "بزرگ کردن فرزندان" خلاصه می شود.

اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم که ۱۴ سال گذشته، یکی از دشوار ترین دوره های تاریخ معاصر برای زنان کشور ما بوده است. ۸ سال جنگ خانمانسوز و کشتار هزاران انسان بیگناه، سرکوب خشن و وحشیانه آزادی های فردی و اجتماعی، تشکیل گروه های مسلح و نیمه مسلح و قداره بند برای پورش به زنان، پاکسازی های وسیع زنان از موسسات آموزش

بار دیگر هشتم مارس، روز همبستگی رزمی زنان جهان، روز تجدید عهد در راه مبارزه برای برابری حقوق زن و مرد، علیه استعمار، ستم جنسی، و برای آزادی های فردی، اجتماعی و اقتصادی زنان، فرا می رسد. این ۸۳-مین باری است که زنان جهان، روزی را گرامی می دارند که به افتخار مبارزه پرشور و دلیرانه زنان کارگر نیویورک در سال ۱۸۵۷، علیه ستم سرمایه داری، روز زن نامگذاری شد و آغازگر مبارزه ای بود که زنان جهان علیه ستم طبقاتی، علیه بی عدالتی و برای دستیابی به حقوق برابر آغاز کردند و تا به امروز با دلآوری به پیش برده اند.

زنان کشور ما نیز از همان سال های نخست پیدایش اندیشه های مترقی، برای نخستین بار در سال ۱۳۰۱، روز جهانی زن را در کشور اختناق زده ما برگزار کردند و بدین ترتیب آمادگی خود را برای گام گذاشتن به مبارزه ای سخت و دشوار، در یک جامعه عقب مانده با روینای مذهبی اعلام کردند.

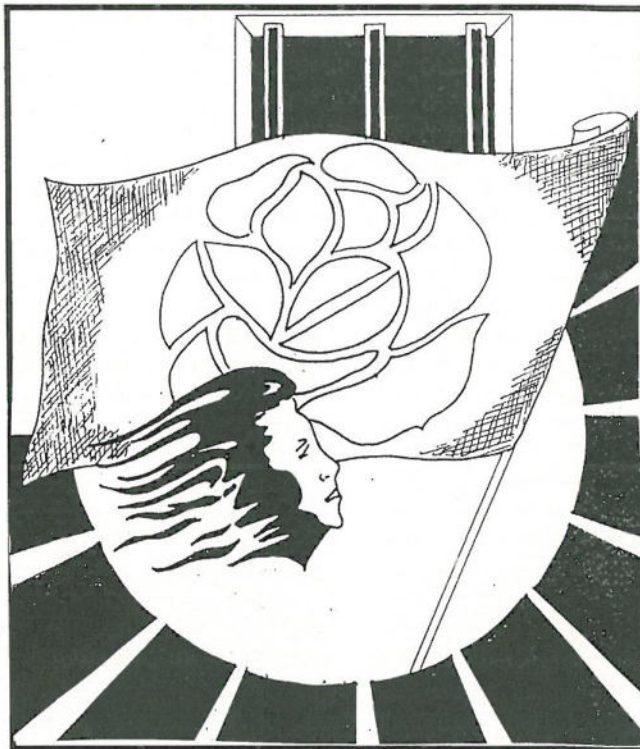
مبارزه زنان در کشور ما در طول بیش از ۷ دهه، تا پیش از انقلاب، توانست رژیم ستم شاهی را به عقب نشینی های موضعی و قبول برخی حقوق زنان، از جمله، حق رای، و برخی حقوق مدنی در دفاع از حقوق زن در چارچوب خانواده و ادار کند.

زنان نیروی عظیم جامعه ما را تشکیل می دهند و از این رو نقش عمده ای در خیزش و رشد جنبش انقلابی کشور علیه استبداد بازی کرده اند. زنان در جریان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ فعالانه شرکت کردند، ولیکن این امید که در روند پیروزی انقلاب، زنان نیز مانند سایر اقشار زحمتکش کشور خواهند توانست به حقوق حقه خود دست یابند، خیلی زود با پیام های خمینی و اعلام

پیاده شدن "قوانین شرع" به نومییدی و پس از دوران کوتاهی به کابوس وحشتناکی بدل شد که تا به امروز زندگی را بر زنان کشور ما تیره و تار کرده است.

از حجاب اجباری تا سلب حق درس خواندن، مسافرت و حتی انتخاب همسر، تا بیکار کردن گروه زیادی از زنان در جریان پاکسازی ادارات دولتی، همگی بخشی از برنامه ای بود که رژیم برای از بین بردن کلیه حقوق بدست آمده توسط زنان کشور ما، به اجرا در آورد و بدین ترتیب مبارزه برای کسب حقوق زنان در میهن ما را سال ها به عقب بازگرداند.

دیدگاه قرون وسطایی خمینی و سایر سران رژیم پیرامون زنان و حقوق اجتماعی - مدنی آنان در جامعه، به کرات در سخنرانی ها و بیانیه های مختلف رژیم مطرح گردیده و از این رو نیازی به تکرار آنها



عالی و ادارات دولتی، پورش و سرکوب تشکل های مستقل زنان، زندانی کردن صدها زن مبارز و سپس اعدام های گروهی، تنها بخشی از دردنامه ای است که می توان بر زندگی زن ایرانی در دوران حکومت "ولایت فقیه" بر شمرد.

پائین آوردن سن ازدواج، رواج و در واقع قانونی کردن "ازدواج موقت"، سلب بسیاری از حقوق زنان به هنگام طلاق، سلب حقوق زنان در رابطه با فرزندانشان، از بین بردن دادگاههای حمایت خانواده و حاکم کردن قوانین قرون وسطایی، به جای قوانین مدنی متمدن، جامعه بشری، زندگی حقوقی و مدنی زنان در کشور ما را بسیار دشوار و طاقت فرسا کرده است.

چنین است کارنامه سیاه رژیمی که با تکیه بر مبارزه دلیرانه و پرشور زنان در کنار سایر

ایران در سالی که ...

مقامات ملکتی چیزی جز خیمه شب یازی از پیش تدارک دیده شده برای حذف مخالفان گروه رفسنجانی - خامنه ای نیست... (اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، فروردین ماه ۱۳۷۱).

سیر رویدادها درستی چنین ارزیابی را به اثبات رساند و پرده از ادعاهای دروغ سران رژیم پیرامون "آزاد بودن انتخابات برداشت. دخالت مستقیم شورای نگهبان، عدم تصویب صلاحیت گروه وسیعی از چهره های مخالف و مسلمانان دگراندیش، تهدید، ارباب و دستگیری مخالفان، و تقلبات وسیع انتخاباتی که کوس رسوایی آن سرتاسر کشور را فرا گرفت، نشان داد که گروه های حاکم مصمم اند از هر وسیله ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند. پیروزی ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای در انتخابات، ترکیب مجلس را به نفع گروه محافظه کار رژیم، یعنی طرفداران سرسخت سرمایه داری تجاری - بورژوازی بورکراتیک نوین کشور، دگرگون کرد.

بسیاری از چهره های سرشناس رژیم و "یاران نزدیک" خمینی از جمله کروبی (رئیس مجلس)، محتشمی (وزیر کشور)، خوینی ها (دادستان کل کشور) در این روند، از مجلس کنار گذاشته شدند.

یکی از ویژگی های این دور از برخوردهای درون و پیرامون حاکمیت، عمده شدن بحث بر سر ضرورت اصل "ولایت فقیه" در نظام جمهوری اسلامی بود. گروه بندی های حذف شده از مجلس، که خود طیف رنگارنگی از نیروها را تشکیل می دهند، در روند این برخوردها، مسئله ضرورت "حاکمیت مردم" و تلویحاً نادرستی ساختار "ولایت فقیه" پس از مرگ خمینی را مطرح کردند و عملاً مشروعیت نظام و خصوصاً موقعیت شخص خامنه ای به عنوان "ولی فقیه" را زیر سوال بردند.

برخوردهای شدید طرفین درگیر در جریان انتخابات و افشاگری جناح ها و پرده برداشتن از فساد حاکم، تاثیرات جدی و مهمی پیرامون ماهیت و چگونگی عملکرد دولت مردان جمهوری اسلامی در جامعه برجای گذاشت و هرگونه خوشبختی پیرامون جناح های حاکم، خصوصاً شخص رفسنجانی را از بین برد و به بی اعتمادی بخش های وسیع تری از مردم، خصوصاً طیف های مذهبی و کسانیکه پایه های اجتماعی رژیم را تشکیل می دادند، یاری رساند. شرکت ضعیف مردم در انتخابات که به اعتراف سران رژیم و از جمله وزیر کشور در سال های اخیر بی سابقه بوده است، بی باوری مردم به ادعاهای دروغ و شعارهای عوام فریبانه جناح های درگیر را نشان می دهد.

حزب ما در ارزیابی اهداف گروه های حاکم برای رسیدن به حاکمیت یکدست و بی دغدغه به موقع خود اشاره کرد که دستیابی به یک حاکمیت یکدست، همواره آرزویی بوده است که از جانب نیروهای مذهبی مطرح شده و در طی چهارده سال گذشته نه تنها به واقعیت نیوسته است، بلکه روند انشقاق و تفرقه میان آنها همواره گسترش یافته است. اگر گروه های مختلف در مقاطع مختلف توانستند برای "حفظ نظام" در زمینه های معینی (از جمله سرکوب نیروهای مخالف و دگر اندیش) به توافق هایی دست یابند، ولی این ائتلاف های موضعی هیچگاه قادر نبوده و در آینده نیز نخواهد توانست صفوف روحانیون حاکم را که دارای پایگاه های اجتماعی - اقتصادی گوناگونی هستند، متحد و هماهنگ سازد. با هر پاکسازی و جدا شدنی پایگاه اجتماعی - طبقاتی حاکمیت محدودتر گردیده و روند رویکردانی مردم و حتی نیروهای مذهبی از رژیم تسریع می شود.

پایان انتخابات در سال گذشته مصادف بود با اوج گیری برخوردها و قیام های وسیع مردمی که شهر های مختلف کشور، از جمله مشهد، شیراز، اراک، بروجرد، بوکان، شوشتر، تبریز، و... را فرا گرفت. وسعت این اعتراضات توده ای در برخی نقاط از جمله در مشهد و شیراز آنچنان بود که حتی کنترل شهر از دست نیروهای انتظامی خارج گردید و هزاران تن با شعارهای ضد رژیم، به خیابان ها آمده و علیه ظلم و ستم ماموران و سران حکومتی ضد رژیم، یورش وحشیانه و مسلحانه نیروهای انتظامی تا حد اعلام حکومت نظامی در برخی از شهرها و سپس موج وسیع دستگیری ها و اعدام های سریع از یک سو و سازمان نیافتگی، ناپختگی و عدم وجود یک رهبری سیاسی از سوی دیگر سبب شد که رژیم بتواند در این دوران نسبتاً کوتاهی کنترل اوضاع را بدست گرفته و از گسترش اعتراضات جلوگیری کند.

بدنبال سرکوب خونین این اعتراض های توده ای، سران رژیم برنامه مبارزه با "علل" این قیام ها را زیر عنوان "مبارزه با تهاجم فرهنگی" آغاز کردند. این برنامه با هدف باز پس گرفتن مواضع از دست رفته رژیم و جبران عقب نشینی هایی بود که حاکمیت در زمینه دادن برخی آزادی های بسیار محدود، پس از مرگ خمینی، انجام داده بود. تهدید و بستن روزنامه ها و مجلات دگر اندیش، فشار در ادارات و موسسات آموزشی، عمده کردن مسئله حجاب و یورش به زنان، استعفا و در واقع برکنار کردن وزیر ارشاد به دلیل عدم هماهنگی و موافقت وی با سرکوب بیشتر، و ریختن گروه های مسلح، نیمه مسلح و قداره بند رژیم به خیابان ها در حمایت از "اوامر ولی فقیه" تماماً بخشی از برنامه مشتمل کننده رژیم بود که با مقاومت مردم و حتی برخی از عناصر حاکمیت روبرو گردید.

علل رشد ناراضیاتی و قیام های مردمی، بر خلاف ادعاهای سران رژیم، نه در توطئه خارجی، بلکه در شرایط آسفتبار و فوق العاده دشوار اجتماعی - اقتصادی کشور، که رژیم مسئول مستقیم ایجاد آن بوده، نهفته است.

اوضاع اجتماعی - اقتصادی در سال گذشته

سال ۱۳۷۱، سال تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی در کشور ما بود. ابعاد بحران از نظر اقتصادی، تا حد ورشکستگی و معلق شدن کلیه اعتبارات ارزی و بانکی رژیم از سوی بانک ها و موسسات مالی بین المللی به پیش رفت. ورود بی رویه و بدون کنترل بیش از ۲۸ میلیارد دلار کالا به کشور بر اساس گزارش دکتر عادل، رئیس کل بانک مرکزی، در حالیکه درآمد ارزی کشور در سال گذشته ۱۸ میلیارد دلار برآورد شده است، از یک سو به کسری موازنه جدی ارزی دولت منجر گردید و از سوی دیگر به ساختار بیمار صنایع تولیدی داخلی لطمات جدی وارد کرد. رشد بی سابقه ورشکستگی کارگاهها و صنایع تولیدی کوچک و متوسط، به بیکاری وسیع و تخریب زیرساختار اقتصادی ایران منجر شد. تعداد واقعی بیکاران از مرز چهار میلیون نفر گذشته و دورنمای رشد و بازسازی اقتصادی کشور، که رفسنجانی سال ها وعده آن را به مردم می داد، به سرنوشت سایر شعارهای عوام فریبانه سران رژیم دچار شد.

اگر بخواهیم نمودارهای عمده اقتصادی، از جمله درآمد سرانه ملی کشور، که تازه به حد ۱۵ سال پیش رسیده است، را برای ارزیابی اوضاع اقتصادی کشور بیکار گیریم و به ارقام بدهی های ارزی که از مرز ۲۲ میلیارد دلار و سایر بدهی های دولت کنونی به بانک مرکزی که به اعتراف آقای رفسنجانی، به هنگام ارائه بودجه سال ۷۲، از مرز ۱۵ هزار میلیارد ریال گذشته است، توجه کنیم عمق بحران و ناپسامانی های اقتصادی کشور روشن می شود. بودجه ارائه شده برای سال ۱۳۷۲ به خوبی نشان دهنده برنامه های اقتصادی است که در چند دهه گذشته منابع طبیعی کشور ما را بر باد داده است، بدون آنکه گام مهم و اساسی در راه ایجاد یک زیر ساختار محکم و صنعتی برداشته باشد. تکیه عمده بودجه سال ۱۳۷۲ به درآمد دولت از محل فروش نفت خام، که نزدیک به ۷۰٪ کل درآمد دولت را تشکیل می دهد، نشانگر ادامه سیاست اقتصاد تک محصولی و فروش سرمایه های کشور برای تداوم زندگی بیمارگونه یک جامعه مصرف کننده است.

تلاش رژیم برای دریافت وام های خارجی و اعزام هیئت های نمایندگی مختلف برای مذاکره با صندوق بین المللی پول، تاکنون نتوانسته است نیازهای اعتباری رژیم و مسئله جلب سرمایه های خارجی به ایران را حل کند. تلاش گروه رفسنجانی در پیاده کردن دستور های صندوق بین المللی پول پیرامون تک نرخی شدن ارز، از بین رفتن سوبسیدهای دولتی، و تامین قانونی سرمایه گذاری های خارجی که همگی در سیاست های جدید دولت در جریان ارائه بودجه سال ۱۳۷۲ اعلام گردید، نخواهند توانست به بحران اقتصادی رژیم پایان دهد و بی شک آن را تشدید نیز خواهد کرد. از خصوصیات چشمگیر سال های اخیر، که سال به سال تشدید گردیده است، تمیق فاصله فقر و ثروت در کشور ما بوده است. در حالیکه نقدینگی بخش خصوصی در سال های گذشته رشد نجومی داشته و از مرز ۲۰۰،۰۰۰ میلیارد ریال فراتر رفته است و قشر نوینی از میلیاردرها در کشور ما ایجاد شده است، بخش های وسیع تری از جامعه در محرومیت و فقر فرو رفته و حتی از گذران یک زندگی حداقل نیز محروم بوده اند. بر اساس آمارهای که در سال ۱۳۷۱ از سوی مرکز رسمی آمار کشور انتشار یافت، ۴۵٪ از کل جمعیت کشور، در زیر خط فقر و یا در مرز آن در شرایط بسیار دشواری بسر می برند. اگر تعریف خط فقر را بر اساس

"قیه عالیقدر" خوانده می شد، دستگیری برخی از اعضای خانواده او، نشانگر نگرانی شدید رژیم از بلند شدن هرگونه صدای مخالفت و تبدیل آن به اعتراضات عمومی است.

سال ۱۳۷۲، در عین حال سال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نیز می باشد. از هم اکنون روشن است که ائتلاف گروه خامنه ای (رسالت) - رفسنجانی مصمم است تا مانند انتخابات مجلس چهارم، این "انتخابات" را بدون دردسر و با "انتخاب" مجدد هاشمی رفسنجانی به پایان برساند. پیش بینی اینکه چه کسانی از جناح های مخالف و یا نیروهای دیگر در مقابل این صف بندی قرار خواهند گرفت، به گمان ما تغییری در روند برگزاری این خیمه شب بازی جدید جمهوری اسلامی نخواهد داشت و سران رژیم این امکان را دارند تا از طریق نهادهایی مانند شورای نگهبان، صلاحیت هر کاندیدای مزاحم و یا خطرناکی را از قبل رد کنند. مسلم آنست که این "انتخابات" مانند تجربه های گذشته در سال های اخیر کوچکترین تاثیری در سرنوشت اسفبار کشور ما نخواهد داشت.

ما بارها گفته ایم و بار دیگر تکرار می کنیم که سرنوشت آینده کشور تنها در گرو مبارزه مشترک و متحد اقشار زحمتکش و نیروهای آزادیخواه و تحول طلب جامعه ما است. تنها در چارچوب چنین مبارزه ای و گسترش آن به سرتاسر جامعه است که می توان امیدوار بود، سد کنونی از میان برداشته شود و راه برای تحولات اصلاح طلبانه در کشور ما هموار گردد.

مبارزه علیه حلقه کلیدی رژیم یعنی ساختار ضد دموکراتیک و قرون وسطایی "ولایت قیه" که در تناقض کامل با شرایط رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما قرار دارد، در شرایط حاضر حلقه اساسی نبردی است که تمامی عرصه های نارضایتی مردم از احجاف ماموران حکومتی، تا نا امنی و بی قانونی و سرکوب آزادی ها، تا نابسامانی های اقتصادی - اجتماعی را در بر می گیرد و پاشنه آشیل حاکمیت کنونی را تشکیل می دهد.

تجربه قیام های مردمی سال گذشته نشان داد که رژیم از پایگاه اجتماعی وسیعی که در اوایل انقلاب به آن متکی بود کاملاً بی بهره شده است و تنها بخش های کوچکی از جامعه و وابستگان رژیم از آن حمایت می کنند و بنابراین با گذشت زمان، حاکمیت ناچار خواهد بود بر استفاده از زور و اختناق به مثابه عمده ترین اهرم باقی ماندن در حکومت تکیه کند.

تجربه "انقلاب اسلامی" و حکومت "فقهای اسلام"، چهارده سال پس از شروع، به انتهای خط رسیده است و دیری نخواهد کشید به همراه سردمدارانش به زیاله دان تاریخ افکنده خواهد شد. نیروهای مذهبی که در جامعه ما این حقیقت را دریافته اند ولی از ابزار آن طفره می روند، به ناچار مسیر خود را تعیین کنند. راه سومی در کار نیست یا می بایست در کنار مردم در دفاع از آزادی و عدالت قرار گرفت و یا در کنار استبداد، ظلم و بی عدالتی، حاکمان کنونی جمهوری اسلامی نشان داده اند که برای ادامه حکومت حتی حاضرند عزیز ترین افراد و نزدیک ترین متحدان خود را به مسلخ برده و نابود کنند. این درسی است برای همه نیروها، سازمان ها و احزابی که در شرایط کنونی در سر دو راهی مبارزه و یا سازش قرار دارند.

باید صف خلق را از صف ضد خلق جدا کرد و با شمار های مشخص، عملی و واقع گرایانه مبارزه در بطن جامعه را برای طرد رژیم "ولایت قیه" و استقرار آزادی، صلح و عدالت اجتماعی گسترش داد. این مبارزه بی شک به پیروزی خواهد رسید و بهار آزادی بار دیگر در میهن ما شکوفه خواهد زد. نیروهایی که به هر دلیل و علتی از وظایف تاریخی کنونی طفره روند و به گسست ها، تفرقه و جدا کردن صفوف مبارزه دامن بزنند، از هر گروه و طیف فکری که باشند، بی شک بازندگان اصلی در فرای آزادی و شکوفایی کشورمان خواهند بود. زمان درنگ، تعلل و بی تصمیمی دیرگاهی است که سپری شده است و می بایست برای نبرد نهایی آماده شد.

به امید آنکه سالی که در پیش است سال حرکت قطعی به سمت تحول، به سمت ائتلاف وسیع نیروها، به سوی همکاری و اشتراک عمل باشد، و عطر شکوفه های پیروزی سرتاسر میهن در بند ما را فرا گیرد.

استاندارد های جمهوری اسلامی، یعنی ۶۰,۰۰۰ تومان درآمد برای خانواده های شهری و ۴۵,۰۰۰ تومان درآمد برای خانواده های روستایی پذیریم، آنوقت تعداد کسانی که زیر این استانداردها قرار دارند، از مرز ۲۲ میلیون نفر می گذرد و این درحالی است که تنها ۲٪ از جمعیت کشور از درآمدی بالای ۲۴۰,۰۰۰ تومان در سال برخوردار دارند و در رفاه بسر می برند.

حقوق بشر، ادامه سیاست ترور و سرکوب آزادی ها، و موقعیت بین المللی رژیم

سال ۱۳۷۱، مانند سال های گذشته شاهد محکومیت مجدد رژیم جمهوری اسلامی از جانب مجامع بین المللی، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بود. فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل سومین گزارش خود پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران را منتشر کرد و انبوهی از اسناد و مدارک در مورد سرکوب وحشیانه آزادی های مندرج در منشور جهانی حقوق بشر بار دیگر در معرض قضاوت همگان قرار گرفت.

برخورد جاهلانه و خشن سران رژیم با این گزارش، و سخنان ولی سفیه در ضرورت نابودی مخالفان اسلام در هر کجای جهان که هستند، ادامه سیاست های تروریستی رژیم در خارج از کشور و از جمله ترور دکتر شرفکنندی، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران و جمعی دیگر از ایرانیان مبارز و بالا گرفتن سر و صدای تکرار "قتل سلمان رشیدی، هرچه بیشتر به انزوای جهانی رژیم یاری رساند و تلاش های سال های گذشته جناح "میانه رو" برای خارج شدن از انزوای سیاسی را با دشواری های تازه روبرو کرد. فشار دولت های آلمان، انگلستان و آمریکا و فشار افکار عمومی در این کشور ها، به روابط و موقعیت سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی در سطح جهان لطمعات معینی وارد کرد.

این فشارها در کنار برخوردهای خطرناک و تشنج آفرین سیاسی در منطقه خلیج فارس، در مجموع به حادثه شدن شرایط منطقه، تشدید فشار در داخل و تغییر سیاست های رژیم به سمت بنیادگرایی اسلامی منجر گردیده است.

بر اساس ارزیابی ها و تفسیرهایی که از سوی مفسران خارجی به مناسبت چهاردهمین سالگرد انقلاب، در رسانه های گروهی جهان، انتشار یافت، خط "میانه رو" و "پراگماتیسم"، که از جانب رفسنجانی و شرکا به مثابه یک سیاست قابل قبول از دید کشورهای خارجی و خصوصاً دولت های غربی مطرح می گردید با نزدیک شدن تاریخ انتخابات ریاست جمهوری و موقعیت تضعیف شده این جناح در مقایسه با جناح محافظه کار (معروف به "گروه رسالت") کنار گذاشته شده است و امیدهای واهی "آرامش و ثبات" در جمهوری اسلامی و منطقه با شکست روبرو گردیده است.

تحولات سال ۱۳۷۱ به روشنی نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی در زمینه حقوق و آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی، اصلاح پذیر نیست و سیاست سرکوب، شکنجه، ترور و اعدام در برخورد با مخالفان سیاسی خود، از هر طیف و گروه فکری، همچنان مشخصه عمده رژیم کنونی را تشکیل می دهد.

سمت و سوی تحولات و وظایف ما

سال ۱۳۷۲ در حالی فرا می رسد، که ضرورت و نیاز به تحول و تغییر در کشور ما بیش از هر زمان دیگری به خواست توده های وسیع مردم بدل شده است. جز غارتگران ثروت های ملی و ثمره کار مردم زحمتکش کشور، دیگر کمتر کسی را می توان یافت که از شرایط کنونی راضی باشد و یا حتی امیدوار باشد که این شرایط در کوتاه مدت تغییر مثبتی بکند. تشدید بحران اقتصادی، بی شک بر فشار های اجتماعی بر اقشار محروم خواهد افزود و دامنه نارضایتی مردم و اعتراضات را گسترش خواهد داد. رویدادهای سال گذشته نشان داده است که رژیم علی رغم تلاش های مکرر، نخواهد توانست صدای مخالفت و انتقاد را در جامعه خاموش و "آرامش دلخواه" را ایجاد کند. همه شواهد و قرائن از حادثه شدن بحران حاکمیت و آغاز دور جدیدی از برخوردها و پاکسازی های خونین حکایت می کند. حملات وحشیانه ماموران انتظامی رژیم به منزل آیت الله منتظری، کسی که در گذشته ای نه چندان دور، جاننشین خمینی و

"آپارتاید کارگری - کارمندی" در صنعت نفت:

استفاده از میراث استعمار برای ایجاد تفرقه

از زمان سلطه دولت انگلستان بر صنعت نفت کشور ما، و در طول دوران حکومت رژیم شاه، شرکت نفت همیشه سیاستی را که می توان آن را "آپارتاید کارگری - کارمندی" نامید دنبال می کرده است. هدف اصلی این سیاست، ایجاد جدایی و تفرقه در صفوف کارکنان شرکت نفت از طریق قایل شدن امتیازات ویژه برای کارمندان نسبت به کارگران و حتی دور نگهداشتن فیزیکی آنان از یکدیگر بوده است. عواقب این سیاست به خصوص در مناطق نفت خیز و صنعتی خوزستان به شکل بارزی به چشم می خورد. مثلاً در آبادان، محله های مسکونی، خانه های سازمانی، فروشگاه های خرید مواد غذایی، کلوب های ورزشی، باشگاه ها، مدارس، سرویس های حمل و نقل و غیره، به صورت جداگانه برای کارگران و کارمندان وجود داشته اند. یا در شهر اهواز، مرزبندی فیزیکی میان کارگران و کارمندان، از راه ایجاد محله های جداگانه ای به نام "زیتون کارگری" و "زیتون کارمندی" اعمال شده است. هرچند در شهرهایی مانند اصفهان و تهران، سیاست "آپارتاید کارگری - کارمندی" مانند اهواز و آبادان شکل فیزیکی به خود نگرفته، ولی واقعیت این است که در این شهرها نیز مزایای کارمندان نسبت به کارگران به مراتب بالاتر است و حتی به حدی است که کارگران را به غیبه خوردن به وضع کارمندان و می دارد.

رژیم شاه از این شیوه برای ایجاد تفرقه در میان خود کارگران نیز استفاده می کرد. بدین ترتیب که با دادن وعده کارمند شدن به عده ای از آن ها، در صفوف کارگران شکاف می انداخت و از یکپارچگی

اتحاد عمل آنان در مقابل رژیم جلوگیری می کرد. مزورانه بودن این وعده ها از آنجا معلوم می شد که بعد از ماه ها و شاید سال ها، تعداد بسیار کمی از این کارگران به "مقام کارمندی" ارتقاء می یافتند و بیشتر آنان به بهانه های مختلف در وضعیت سابق خود باقی می ماندند.

آبخاری که اینجا و آنجا به طور پراکنده در مطبوعات داخلی درج می شود حاکی از این است که رژیم "ولایت قبیله" نیز بی سروصدا این سیاست استعمار کهن را پیشه خود کرده و از آن برای تضعیف جنبش کارگری در صنعت نفت استفاده می کند. نمونه زیر، که اخیراً در یکی از مطبوعات داخلی درج شده، حاکی از استفاده رژیم از همان حربه های استعماری تفرقه افکنانه در برخورد به کارگران شرکت نفت است.

در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۷۱، نامه ای به امضای "کارگران، کارمندان جدید منطقه جنوب" به نمایندگی از "کارگران تبدیلی" شرکت نفت "که بالغ بر هفت یا هشت هزار نفر هستند" در یکی از نشریات داخلی به چاپ رسید. در این نامه، کارگران سابق (کارمندان جدید) شرکت نفت از جمله می نویسند: "ما جمعی از کارگران وزارت نفت جنوب مدت نه ماه است که شرایط تبدیل وضعیت کارگری به کارمندی را امضاء نموده و... از تاریخ ۷۱/۱/۱ کارمند می باشیم. ولی... با توجه به گذشت نه ماه کماکان کارت شناسایی و کارت درمانی و خدماتی کارگری و با شماره های قدیم داریم.... مسئله مهم تر نپرداختن حقوق و مابه التفاوت مزایا... تاکنون است و از طرفی دیگر کلیه

اضافه کاری ها، شب کاری ها، پاداش های کارگری ما را محروم کرده اند و هروقت از مسوولی سوال می شود... در جواب می گویند... پول نیست، هزینه زیادی دربر دارد و غیره... به کارمندان اضافه حقوق شایستگی از تاریخ ۷۱/۱/۱ با حقوق آنان ماه پرداخت می کنید. ولی برای پرداخت مطالبات کارگران پول نیست.... شاید هم شما پیش خود اینطور فکر می کنید که خوب چند صبحی نیز بدین طریق آنان را مشغول و دلگرم نگه داریم...."

آیا از این واضح تر می توان دید که رژیم "ولایت قبیله" در برخورد به کارگران صنعت نفت نه تنها همان سیاست رژیم شاه و استعمار انگلیس را دنبال می کند بلکه با قطع کردن مطالبات گذشته این کارگران، یک گام نیز از رژیم گذشته جلوتر رفته است؟

اما این تنها یکی از "ابتکارات خلاق" جمهوری اسلامی در پیشی گرفتن از رژیم گذشته است. با توجه به بخش اول این نامه می بینیم که این کارگران برای ارتقاء به "مقام کارمندی" مجبور به امضای "شرایط تبدیل وضعیت کارگری به کارمندی" نیز شده اند. سوالی که در اینجا به طور جدی مطرح می شود این است که رژیم این کارگران را به امضای چه شرایطی وادار کرده است؟ آیا نمی توان حدس زد که یکی از این شرایط، عدم همکاری و شرکت آنان در اعتصابات کارگری و خودداری از مقابله با رژیم بوده است؟

اخیراً زحمتکششان

اعتراض کارگران خوزستان به عملکرد مسئولین

در جلسه اخیر کانون شوراهای اسلامی کارخانجات استان خوزستان، تعداد زیادی از کارگران نسبت به عدم ارائه امکانات به بیمه شدگان و کارگران از سوی سازمان تأمین اجتماعی این استان به شدت اعتراض کردند. سعید آشور موسوی، دبیر کانون، پس از برشمردن مشکلات و معضلات کارگران این استان گفت: "این استان از نظر دارو و درمان وضعیت خوبی تا به امروز نداشته و کمبودها بعد از جنگ بیشتر شده است." دهقان، قائم مقام دبیر اجرایی خانه کارگر خوزستان، نیز در اعتراض به عدم رسیدگی و پیگیری آراء هیئت های حل اختلاف گفت: "کارگران بدون دلیل اخراج شده و بعضی از مدیران حتی از پرداخت غرامت نیز خودداری می کنند." او به عنوان یکی از بدترین نمونه ها به عملکرد شرکت نفت اشاره کرد و گفت: "نمونه آن کارگران شرکت نفت است که این شرکت هیچگاه نخواست است به مسائل کارگران توجه کند. در این شرکت بیشترین خلاف ها صورت گرفته و قوانین زیر پا گذاشته شده است." یک کارگر دزفولی احساس واقعی کارگران این استان را نسبت به عملکرد رژیم اینطور بیان کرد: "با وجود آنکه کارگر در اسلام جایگاه خاصی دارد متأسفانه در این مقطع از

زمان، هرگز قدر آن را نمی دانند و هیچگاه به خواسته های آن توجه ندارند."

واگذاری بیمارستان های دولتی به بخش خصوصی

سردمداران رژیم این روزها برای خصوصی کردن سرمایه های بخش دولتی نه فقط با یکدیگر بلکه با "بوریس یلتسین" هم مسابقه گذاشته اند. یک نمونه بسیار نگران کننده در این مورد، سخنان "ملک زاده"، وزیر بهداشت و درمان رژیم است. وی اخیراً در هنگام گشایش بخش "سی. سی. یو." بیمارستان قلب تهران اعلام کرد: "بیمارستان های دولتی در صورت متعهد ماندن به بیمه های درمانی، به افراد واجد شرایط در بخش خصوصی واگذار می شود." به گفته او "واگذاری بیمارستان های دولتی به بخش خصوصی بر کیفیت ارائه خدمات پزشکی خواهد افزود." ظاهراً آقای وزیر بهداشت یا در طول ۱۴ سال گذشته خواب بوده اند یا اکنون خود را به خواب زده اند. باید از ایشان پرسید که بخش خصوصی در گذشته "تمهد" خود به منافع مردم را در کجا ثابت کرده که اکنون می خواهید سلامتی مردم کشور را نیز در گرو سودجویی های آن بگذارید؟

نامه منتشر نشده ای از آذر طبری

برای ثبت در تاریخ

من این نامه را از سر خواهم و تمنا یا برای جلب ترحم به شما نمی نویسم، بلکه گمان می کنم که موظفم این مسئولیت خطیر را به شما و از طریق شما به همه مسئولان جمهوری اسلامی یادآوری کنم تا شاید با پیش گرفتن راه عدل و حق که اگر چه مدت‌هاست از آن منحرف شده اند، اما هنوز بازگشت به آن چاره پذیر است اندکی از بار سنگین گناهان خود را که در حق آزادگان و پاکان و محرومان این مائک روا داشته اند، بکاهند.

حضور محترم حضرت آیت الله منتظری

اکنون که از مراجعات مکرر خود برای آگاهی از حال شوهرم احسان طبری به همه مراجع صلاحیتدار مانند سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب اسلامی، جز برخوردارهای گاه زننده و در همه حال بی نتیجه طرفی نبسته ام، این دادنامه را برای شما به مثابه آخرین فریادرسی که در جمهوری اسلامی ایران می شناسم، تقدیم می دارم و قبل از هر چیز از اینکه وقت گرامی خود را به خواندن این نوشته صرف می کنید از شما تشکر می کنم. هرچند در قبال مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته اید، خواندن و رسیدگی به این نامه خود از مهمترین تعهدات مسئولیت بشمار می آید.

مدت پنج ماه از روزی که بی خبر به خانه ما ریختند، من و شوهرم را چشم بسته به مکان ناشناس بردند، می گذرد و از آن روز تاکنون نه تنها هیچ خطی یا خبری از شوهرم به من نرسیده است که مرا از حال او آگاه کند، بلکه هر دری را که برای یافتن کوچکترین خبری از وضع شوهرم زده ام، جز "تمی دایم" پاسخی نشنیده ام. از شما می پرسم اگر مقامات سپاه و دادگاه های انقلاب کشورمان از حال و روز یک زندانی که در چنگ ایشان اسیر است بی خبر باشند، پس خانواده او باید کدام در بزنند و چاره از کجا جویند؟

حضرت آیت الله

دادگاه های عدل جمهوری اسلامی چگونه می توانند در برابر فرزندان یک زندانی دریند، که مدام با نگرانی و هراس برای آگاهی از وضع پدرشان از راه دور به مادر خود تلفن می زنند و مدام پاسخ نمی دایم می شوند، این بی عدالتی خود را توجیه کنند و همچنان دم از عدالت بزنند؟ آن هم زندانی هفتاد ساله ای که سال هاست با بیماری پیشرفته قلبی، زخم معده و سیاتیک (که از زندان رضا خانی بیادگار دارد) دست و پنجه نرم می کند و زندگی و مرگش، حتی در شرایط مساعد روزگار، همواره مایه نگرانی خانواده اش بوده است.

حضرت آیت الله

گمان می کنم نه تنها در دادگاه عدل اسلامی که در همه دادگاه ها و حتی بیدادگاه های جهان نیز زندانیان، حقوق مشخص دارند، که از جمله ابتدایی ترین آنها مطلع بودن خانواده ایشان از حال و وضع آنان از طریق ملاقات یا لاقابل گفت و گوی تلفنی است. در شرایطی که اکثر زندانیان همراه یا هر از چند ماه یکبار با یک تلفن از زندان خانواده های خود

را از زنده بودن خود مطمئن می سازند، به من بگوئید که چرا پنج ماه است که از شوهر من خبری نیست؟ اگر شوهر من زنده و سالم است، چرا نباید با یک تلفن کوتاه همسر و فرزندانش را از حال خود باخبر کند، اگر به هر دلیلی بیمار و ناتوان از سخن گفتن است، آیا حتی از نوشتن دو سطر یادداشت نیز عاجز است؟ و اگر حتی مرده است آیا همسر و فرزندان او حق ندارند که از این حقیقت شوم باخبر باشند؟ آیا شما خود هرگونه رنج بی خبری از عزیزان خود را کشیده اید و عمق و شدت آن را می توانید حس کنید؟

حضرت آیت الله

در همه دادگاه ها و حتی بیدادگاه های جهان، حتی برای خطرناک ترین جانیان نیز حق ارتباط با خانواده درجه اول را محفوظ داشته اند، به من بگوئید این چگونه عدالتی است که از مردی دانشمند و وارسته که در همه جهان به جهت علم و تقوا و ایمان خود سرشناس است، و در ایران و جهان از دشمن و دوست به او می نازند و برای شخصیت منویش اعتبار قایلند، این حق دریغ می شود؟ من لاقابل به سبب چهل سال زندگانی با احسان طبری می توانم با همه ایمان و صداقت خود به سربلندی سوگند یادکنم که او جز عشق پر ایثارش به دفاع از والاترین فضایل انسانی و نبرد بی امان و خستگی ناپذیرش با ستمگری و دیو خونی انسان نمایان هدفی نداشته است و جز در راه حق و حقیقت گامی نپوییده است، که دل بزرگش همواره بخاطر مظلومان جهان تپیده و بزرگترین درد که قلب دردمندش را در تمام اوقات حیاتش رنج می داشت، دوری از وطن بود.

و زیباترین عشق او شوق بی پایانش به آزادی و استقلال و حیثیت ایران و ایرانی، که همه توان خود را از قلم و قدم و کلام جز در این راه صرف نکرده است و بر این ادعا چه گواهی زنده تر از کارنامه آثار و نوشته های او و چه شهادی گویاتر از همه کسانی که از دشمن و دوست او را دیده و شناخته اند. آری سایقه مبارزه و پیکار او با امریعی و امریعیان به زمان های پس دور بر می گردد، به روزگاری که حتی بسیاری از انقلابیون و انقلابی نمایان امروز شاید کودکان چشم و گوش بسته ای بیش نبودند.

آری حضرت آیت الله

در دادگاه های انقلابی عدالت جمهوری اسلامی ایران، چنین مردی را نه تنها به اسارت گرفته اند، بلکه از ابتدایی ترین حقوق خود محرومش ساخته اند. من ایمان دارم که قضاوت تاریخ سرانجام او را به مقام در

خورش خواهد رسانید و آنچه را که در طول زندگی پریار و اقتخارش از او دریغ کردند، نسل های آینده ایران سپاسمندان به او تقدیم خواهند کرد. اما دادگاه های انقلابی عدل جمهوری اسلامی ایران و همه مسئولان اجرایی و قضایی آن در برابر این حکم تاریخ چه پاسخی خواهند داشت و چگونه زیر بار این شرم سر بلند خواهند کرد؟ شما بهتر می دانید که آفتاب حقیقت هرگز برای همیشه زیر ابر دروغ و تهمت پنهان نمی ماند. شوهر من نیز با همین امید و اعتقاد بود که همه سرمایه عمر و علمش را در طبق اخلاص نهاد و تقدیم خیر و صلاح انسان کرد. امروز ممکن است که با جمل دروغ، جمع بی خبری را فریفت و بیگانهای را در اذهان جامعه گناهکار نمایاند. اما آیا می توان همه را برای همیشه فریب داد؟ و آن روز که آفتاب حقیقت برجان جهان تابنده شود این خفاشان کوردل خود را در چه سردابه هایی پنهان خواهند کرد؟ و از شما می پرسم، آیا در آن روز وجدان تاریخ و جامعه دامن همه مسئولان جمهوری اسلامی، و حتی دامن خود شما را به مثابه یکی از ارکان مقتدر این جمهوری نخواهد گرفت؟ و آنان را نمی دایم، اما آیا خود شما برای آن روز پاسخی دارید؟

شما که خود داغ عزیزی را بر سینه دارید، آیا درد آن کسانی را که عزیزانشان را بی گناه، و حتی به گناه شرافت و صداقت، در زیر پای ظلم و بی عدالتی لگد مال می کنند در می یابید؟ خبر مرگ ناجوانمردانه فرزند شما دل بسیار کسان، و از جمله من و شوهرم را سخت به درد آورد. اما آیا شما نیز در این اندوه دردناک من و فرزندانم با ما احساس همدردی می کنید؟

من این نامه را از سر خواهم و تمنا یا برای جلب ترحم به شما نمی نویسم، بلکه گمان می کنم که موظفم این مسئولیت خطیر را به شما و از طریق شما به همه مسئولان جمهوری اسلامی یادآوری کنم تا شاید با پیش گرفتن راه عدل و حق که اگر چه مدت‌هاست از آن منحرف شده اند، اما هنوز بازگشت به آن چاره پذیر است اندکی از بار سنگین گناهان خود را که در حق آزادگان و پاکان و محرومان این مائک روا داشته اند، بکاهند. با امید قاطع به چنین همدلی است که اکنون به شما روی آورده و احقاق این حق بدیهی را از شما می طلبم، باشد تا این امید به نومیدی بدل نگردد.

با ایمان قاطع به پیروزی حق بر باطل

آذر طبری

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه

رفقای عزیز!

گرم ترین دروهای رفیقانه کمیته مرکزی حزب توده ایران را به مناسبت برگزاری موقیبت آمیز نخستین کنگره حزب تان بپذیرید. برگزاری کنگره شما ۷۶ سال پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و در حالیکه کشورتان شرایط دشواری را از سر می گذرانید، بی شک دستاورد بزرگی برای نیروهای مترقی و کمونیست در سرتاسر جهان است.

در حالیکه رسانه های گروهی امپریالیسم جهانی و ارتجاع "مرگ" سوسیالیسم را به جهانیان اعلام کرده اند، مبارزه سرسختانه و اصولی کمونیست ها در دفاع از آرمان ها و اهداف دوران ساز مارکس، انگلس و لنین و پیروزی های بدست آمده در کشورهای مختلف، عبث بودن چنین ادعاهای مسخره ای را به اثبات می رساند.

ما بسیار خوشوقتیم که در سرزمین نخستین کشور سوسیالیستی جهان، بار دیگر پرچم سرخ مبارزه توده های کار و زحمت علیه ارتجاع و سرمایه داری برای دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم به اهتزاز در می آید و ما در مبارزه دشوارتان علیه سیاست های ضد ملی و ضد دموکراتیک، که زندگی را بر میلیونها انسان تباہ کرده است، آرزوی موقیبت می کنیم.

ما اطمینان داریم که خلقهای کشور شما اجازه نخواهد داد تا زنجیرهای ستم و استثمار سرمایه داری بار دیگر بر دست و پای میلیون ها انسان زحمتکش بسته شود و دستاورد های سال های گذشته به کلی نابود گردد.

با گرم ترین دروهای کمونیستی
کمیته مرکزی حزب توده ایران

اسفند ماه ۱۳۷۱

انتخابات پارلمانی در کوبا با موقیبت برگزار شد

روز جمعه ۲۶ فوریه ۱۹۹۳ با اعلام نتایج قطعی انتخابات معلوم شد که تمامی ۵۸۹ نفر نماینده مجلس در همان دور اول با بدست آوردن حد نصاب لازم (بیش از ۵۰ درصد آرا) انتخاب گردیده اند. در این انتخابات که در ۱۴ استان کشور برگزار گردید، ۹۸/۷۵ درصد از مجموع ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر واجدین شرایط به پای صندوق های رای رفتند.

فیدل کاسترو، کاندیدای نمایندگی از منطقه ۷ هاوانا، ۹۹ درصد آرای این منطقه را بدست آورد. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی پس از پیروزی در انتخابات اعلام داشت که دولت وی هرگز مانع بهبودی روابط با آمریکا روابطی که بر موازین حقوق بین المللی و استقلال کشور استوار باشد، نبوده است. وی همچنین در پاسخ به سوال خبرنگاران افزود: "کوبا بیش از سی سال در محاصره ای همه جانبه است و مسئولیت ادامه این سیاست خصمانه به عهده آمریکا است، نه کوبا".

رئیس فدراسیون روزنامه نگاران آمریکای لاتین، "ایوان کانه لاس" اعلام داشت که انتخابات در کوبا نشان داد مردم به دولت این کشور اعتماد دارند.

نماینده مجلس انگلیس، "جورج هالووی" که در جریان انتخابات از کوبا بازدید به عمل می آورد، شرکت گسترده مردم در انتخابات را فوق العاده و نیز شیوه صحیح برگزاری آن را عالی توصیف کرد.

به عقیده روحانی برجسته، "رائول سوارز" حضور نمایندگان مسیحی در پارلمان که روز ۱۵ مارس گشایش یافت نتیجه روندی است که طی آن یکپارچگی و وحدت مردم غیر مذهبی و مذهبی پیروز شد. مردمی که به سرزمینشان عشق می ورزند.

اروپای مرکزی و شرقی به تغییرات با بدبینی می نگرند

روز چهارشنبه ۲۴ فوریه در مقر نمایندگی کشورهای عضو بازار مشترک در پراگ، خبرنگاران با نتیجه نظر خواهی و سنجش افکار عمومی که به ابتکار و هزینه بازار مشترک در ۱۸ کشور سوسیالیستی سابق اروپای مرکزی و شرقی طی ماه نوامبر سال گذشته توسط موسسه "گالوپ" و "آژانس ایزا" انجام گرفته بود آشنا شدند. در این سنجش ۱۸۴۹۶ نفر از شهروندان بالاتر از ۱۵ سال در کشورهای آلبانی، ارمنستان، بلاروس، بلغارستان، استونی، کرجستان، مجارستان، لتونی، لیتوانی، مقدونیه، مولداوی، لهستان، رومانی، بخش اروپایی روسیه، اسلونی، اوکراین، چک و اسلواکی مورد پرسش واقع شدند.

در جمع بندی کلی، بطور متوسط، ۵۱ درصد اهالی معتقدند که کشورهايشان راه درست را انتخاب نکرده اند. کسانی که مسیر رشد کشورشان را صحیح می دانند در مجموع ۳۱ درصد اهالی را تشکیل می دهند.

این تبلیغات کمونیست ها نیست. آمار و ارقامی است که کشورهای سرمایه داری اروپا برای تکمیل اطلاعات و تنظیم رابطه بازار مشترک با کشورهای سوسیالیستی سابق بدان نیاز دارند و صرفا به همین خاطر نیز تهیه شده است. دور از انتظار نبود که "دمکرات های" تازه بدوران رسیده در کشورهای سوسیالیستی سابق انتشار نتایج این نظر خواهی را در کشورهايشان با انواع و اقسام روش های "تمذنانه" سانسور کنند.

نتایج این سنجش افکار علاوه بر اهمیت سیاسی، از نظر جامعه شناسی و روان شناسی اجتماع نیز دارای اهمیت فوق العاده می باشد. در پیوند با اطلاعات تکمیلی دیگر می توان تصویر روشن تری از این جوامع ارائه داد. به این پرسش که آیا کشورتان در مسیر رشد صحیحی قرار دارد، آلبانیایی ها از همه خوش بینانه تر پاسخ گفتند. ۷۷ درصد آن ها تصور می کنند که آلبانی راه درستی را برگزیده است. اسلونیایی ها با ۶۲ درصد در جای دوم، چک ها با ۵۸ درصد در مکان سوم... مجارها با ۲۰ درصد ماقبل آخر و ارمنی ها با ۱۸ درصد در جایگاه آخر قرار می گیرند.

سوال جالب دیگر این بود: "کدام رژیم سیاسی را ترجیح می دهید، کنونی یا گذشته؟" در آلبانی ۸۴ درصد رژیم کنونی را ترجیح می دهند، در اینجا نیز آلبانیایی ها در مقام اول جای گرفتند. بعد از آنها چک ها هستند (۵۶ درصد رژیم کنونی و ۲۴ درصد رژیم سابق را ترجیح می دهند)... اسلواک ها در جای پنجم قرار می گیرند (۴۱ درصد رژیم کنونی و ۳۹ درصد رژیم گذشته). در مجارستان تنها ۱۸ درصد مردم رژیم فعلی را قبول دارند، ۵۲ درصد طرفدار رژیم گذشته هستند. در این جا بار دیگر مجارستان در مکان هفدهم قرار می گیرد. مکان آخر متعلق به بخش اروپایی روسیه است که در آنجا نیز تنها ۱۸ درصد طرفدار رژیم جدید و در مقابل ۵۹ درصد خواهان رژیم سابق هستند. در مجموع ۱۸ کشور اروپای مرکزی و شرقی بطور متوسط ۲۷ درصد اهالی طرفدار رژیم جدید و ۵۰ درصد طرفدار رژیم گذشته می باشند.

برای عضویت در بازار مشترک اروپا نیز ۷۸ درصد مردم نظر مساعد دارند.

کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است!

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 1000 Berlin 10, Germany

NO : 397

March 16, 1993

نامه
مردم